

# شخصیت ایده‌آلی، شخصیت واقعی

بهروز سام

و سرانجام در تنهایی و عزلت با بیماری‌های فراوان روحی و جسمی می‌میرد. یعنی قربانی شخصیت ایده‌آلی خود می‌شود که در نتیجه سرکوب‌های زنش ساخته است. نمونه دیگر: دختری که نتوانسته است نامزد یا دوست عادی و معمولی خود را بدست آورد، یعنی خود را در رابطه عاشقانه شکست خورده می‌بیند، به عشق آدم‌های غیر قابل دسترس تظاهر می‌کند. غرق عشقی خیالی و افلاطونی می‌شود. می‌گویند طرف را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت. می‌گویند گربه دستش به دنبه نمی‌رسید می‌گفت پف پف مو می‌دهد! قدامتوجه بسیاری عوامل روحی روانی ما شده بودند.

دختر اکنون خیالی می‌کند که یک روز به او می‌رسد. او کیست؟ کسی که تبعه کشور دیگری است. جایش معلوم نیست و هیچ‌گاه به این دختر خانم ابراز عشق نکرده است. فقط چند روزی در یک کشور اروپایی کنارش در دانشگاه نشست است انسان‌هایی که در عالم واقع برای خود موفقیتی نمی‌بینند به عالم خیال پناه می‌برند. انسان‌های واقع بین هستند که به زندگی نقد فکر می‌کنند. دل به نسیه نمی‌بندند. کسانی که با شخصیت ایده‌آلی خود زندگی می‌کنند در بسیاری مواقع و امور زندگی به تخیل و توهم پناه می‌برند. از این روست که در جامی‌زند و از زندگی واقعی و حقیقی هم می‌افتند. می‌توانند مراتبی را ببینند ولی به کم و متعادل قانع نیستند. همین راه هم از دست می‌دهند. می‌خواهند توازنی درونی برای خود بوجود آورند. از آن به عنوان یک مکانیزم سازگاری در زندگی روزمره استفاده کنند. خود را آن طور می‌بینند که می‌خواهند ببینند. آن طور که هستند خود را نمی‌بینند. کاری به واقعیت‌های جاری در اطراف خود ندارند. به برخی امور چسبندگی پیدا می‌کنند. ذهن کلیدی می‌کند و در یک جامی ایستد. خیال می‌کنند که دیگران آن قدر شعور و فهم ندارند که واقعیت‌هایی را که آنان ابراز می‌کنند درک کنند.

هر درونی که خیال‌اندیش شد چون دلیل آری خیالش بیش شد می‌گویند:

شتر در خواب بیند پنبه دانه!  
گهی لاف خورد که دانه دانه!

ناکامی‌ها وقتی دست در دست فشارهای دوران کودکی می‌دهند، و شخص مدام در مقایسه و رقابت با دیگران است و یامی خواهد الگوهای را در زندگی خود پیاده کند، و احساس عدم امنیت و بی‌ارزشی می‌کند، در برخی از امور به عالم خیال پناه می‌برد. و کیلی که نتوانسته است خواسته همسرش را جامه عمل ببوشاند و در مقایسه با برادر شوهرهایش، درجه دکتری بگیرد، و به صورت یک استاد دانشگاه هم در آید، وقتی این شوق و کشش را در خود نمی‌بیند و یا استعداد کافی برای این مهم ندارد. برغم این که بورس تحصیلی هم می‌گیرد، کاری از پیش نمی‌برد و دست خالی به وطن باز می‌گردد و سرانجام زن ترکش می‌کند. اکنون همه سعی خود را می‌کنند که بالاخره قابلیت خود را به همسرش اثبات کنند. اثبات کند که او نیز می‌تواند اثر مهمی منتشر کند. سعی می‌کنند که اثری از خود منتشر کنند و بدست همسرش برسد که او نیز به جایی رسیده است. یعنی ادای متفکران و اندیشمندان را در آورد. همین جا بگویم وقتی آدمی با آن چه هست زندگی نمی‌کند باید قربانی آن چه باید باشد، بشود. برگردیم به بحث وکیل: از آن جا که رابطه اش با واقعیت دیگر قطع شده است، نمی‌داند که دارد کودکانه عمل می‌کند. اثری آپکی را به قیمت گزافی در خارج از ایران منتشر می‌کند و همه دسترنج خود را می‌گذارد و آخرین رقم مالی خود را خالی می‌کند تا این اثر منتشر بشود. در حالی که با این تلاش همه زندگی شخصی خود را نابود می‌کند. ذخیره مالی خود را به هدر می‌دهد



ذهنی که ناشی از شخصیت ایده آلی و خیالی است، از منطق و استدلال و دانش دوری می‌گزیند. فاصله اش با واقعیت یک‌موی بیشتر نیست. ولی این فاصله را هم نمی‌پیماید! رابطه خود را با واقعیت‌های ملموس قطع می‌کند. فکر از یک مرزهایی فراتر نمی‌رود. ناخودآگاه است که در بعضی از امور فعال می‌شود. شخص بر اثر تلقین و تکرار و تکرار و نشخوار فکری که توهم است دیگر به طور خودکار در همان محدوده فکر توهمی می‌ماند. در امور دیگر زندگی درست عمل می‌کند. ولی در یک جا فکر نمی‌تواند رابطه اش را با واقعیت نگه دارد. مدام گرد توهم و خیال می‌گردد. شخص آن چنان فریفته خیال‌های خویش است که دیگر واقعیت هم را به ذهن راه نمی‌دهد. می‌خواهد با همان خیال احساس خوشبختی کند. خوشبختی که به آینده تعلق دارد. این‌گونه شخصیت‌ها زندگی موکولی دارند. در حال زندگی نمی‌کنند و همیشه حال را از دست می‌دهند. هدف‌های واقعی و هدف‌های خیالی را نمی‌توانند از هم تمیز بدهند. در واقع می‌توان گفت که با هدف‌های خیالی هم هویت می‌شوند. یکی می‌شوند. یگانه می‌شوند. بنابراین نمی‌توانند از این هدف‌ها فاصله بگیرند تا واقعیت و همی و خیالی آن را حس کنند. بفهمند. حالت‌های آنان متغیر است. یک زمان شادند و واقعیت گرا. زمان دیگری متفکر و متوهم و غرق خیال بافی و اوهام! ذهن در نوسان است. فکر یک جا بند نمی‌شود. تلقین‌های گذشته و نشخوارهای فکری در تنهایی فضای ذهن را اشغال کرده است. شخص عصبی در اموری که کم می‌آورد یا به طور ناخود آگاه توانایی انجام آن امور را در خود نمی‌بیند رابطه اش را در آن امور با واقعیت قطع می‌کند و در محدود ناخودآگاه خویش به خیال بافی پناه می‌برد. در این خیال بافی مطابق شخصیت ایده آلی خود عمل می‌کند. شخصیت ایده آلی بطور مستقیم با ناخودآگاه آدمی در ارتباط است. شخصیت ایده آلی رابطه ای با واقعیت ندارد. شخصیت ایده آلی درست مقابل شخصیت فعلی است. شخصیت فعلی شخصیت ناتوان و در مانده است. شخصیت ایده آلی شخصیتی است قادر و

توانا و پر اعتماد بنفس. ما شخصیت ایده آلی را در برابر تصور خود از شخصیت فعلی امان که یک تصویر ذهنی خیالی است، می‌گذاریم. هر دو این شخصیت‌ها تصویر ذهنی و عصبی و خیالی هستند. ریشه در واقعیت‌های جاری ندارند. چرا که آدمی نه این است و نه آن. شخصیت واقعی انسان به طور طبیعی قادر به انجام امور خویش است. رابطه اش با واقعیت برقرار است. آن چه هست را می‌بیند. و دل به آن چه باید باشد نمی‌بندد. هر چند تلاش می‌کند که به آن چه می‌خواهد برسد. روزی برسد. و البته هدف‌هایش همیشه متناسب با امکان‌ها و توانایی‌ها و سرمایه‌های اوست! تحت تاثیر ارزش‌های اجتماعی و شخصی و خانوادگی قرار نمی‌گیرد. نمی‌خواهد خود را به خانواده و دوستان و آشنایان و خودش اثبات کند. برای دیگران زندگی نمی‌کند. برای خودش زندگی می‌کند. بنابراین در عالم واقع زندگی می‌کند. اگر مشکلی در سر راه وی پدیدار بشود آن را با استفاده از امکانات و توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود برطرف می‌کند. شخصیت واقعی آدمی در مقام اثبات خود نیست. اگر می‌خواهد خود را اثبات کند باز به توانایی‌های واقعی و امکانات موجود در دسترس خود تکیه دارد.

شخصیت عصبی و پسیکولوژیک از یک سو خود را ناتوان می‌بیند. از دیگر سو از این که نمی‌تواند مطابق ایده آل خود یا ایده آل‌های تصویری آتوریته‌های اطراف (برای مثال مادر یا پدر) درآید به شخصیت ایده آلی خود پال و پر می‌دهد. برای مثال ایده آلش این است که باید با یک پسر خارجی ازدواج کند. در عمل این ازدواج میسر نیست. ممکن است یک‌روز در اروپا زندگی کند و این اتفاق بیفتد. ولی در شرایط کنونی یک هدف واقعی بنظر نمی‌آید. مخصوصا با وضعیتی که این دختر در ذهن خود تجسم می‌کند. خوب در خیال این کار رامی‌کند. شخصیت عصبی بیش از این که به توانایی‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود تکیه کند به وسایل بیرونی تکیه می‌کند. به خانه، به خودرو، به مدرک تحصیلی، به همسر و نظایر این‌ها. در بقیه امور زندگی واقع بین است. ولی در این جا به خود ایده آلی پناه می‌برد. مثل این که باید خود ایده آلی را به همه ثابت کند. مثل این که به همه بدهکار است. مثل اینکه باید تحت

تاثیر قضاوت‌های دیگران قرار بگیرد. از این رو در چاه ویل خیال بافی و واقعیت‌گریزی می‌لغزد. از آن جا در عالم ناخودآگاه زندگی می‌کند نمی‌تواند قطع ارتباط خود را با عالم واقع ببیند. و از این که دیگران او را مسخره می‌کنند و یا مورد انتقاد قرار می‌دهند، و یا از او به خاطر نداشتن رابطه ای با واقعیت و مهارت‌های ارتباطی ایراد می‌گیرند، ابتدا سر در نمی‌آورد و یا کینه دیگران را به دل می‌گیرد. و همین باعث می‌شود که بیشتر از دیگران فاصله بگیرد. این فاصله‌گذاری به تنهایی و انزوای وی بیشتر کمک می‌کند. در نتیجه با شک و تردید به آن‌ها می‌نگرد. این را هم بدانید که هر از گاهی نیز ذهن شخص عصبی بیدار می‌شود و لحظاتی با واقعیت ارتباط برقرار می‌کند ولی از نو به خواب می‌رود. ما شخصیت‌های عصبی را با تعارض‌هایی که دارند می‌شناسیم. شخصی که با خود تعارض ندارد، می‌تواند شخصیت عصبی نباشد. چنین شخصی در عالم واقع زندگی می‌کند و رابطه اش با واقعیت‌ها قطع نمی‌شود.

برای مثال دختری که می‌خواهد با یک شخص خارجی ازدواج کند، موقعیت و وضعیت خود را نمی‌بیند. موقعیت و وضعیت آن شخص را هم نمی‌بیند. واقعیت‌های اطراف خود را هم نمی‌بیند. اول اینکه در ایران زندگی می‌کند و شخص خارجی در یک کشور اروپایی است. جای آن شخص خارجی معلوم نیست. یعنی دختر آدرسی هم در دست ندارد. سوم این که آن شخص خارجی هرگز به این دختر ابراز عشق نکرده است. چهارم این که این دختر آن چنان سر از عشق در نمی‌آورد. پنجم این که دختر مطابق با سن خود زندگی نمی‌کند. بیست و پنج دارد ولی کوچکترین آرایشی نمی‌کند. توجهی به پسر و حتی دختر هم ندارد. کاملاً خود را از زندگی واقعی و طبیعی و فعال ایزوله کرده است. معلوم است که غوازی طبیعی خود را سرکوب می‌کند. نمی‌خواهد خود واقعی را ببیند. یکی از این راه‌ها پناه بردن به زندگی خیالی و اوهام است. البته درسش را خوانده است. کاری هم پیدا کرده است. ولی در یک جا ذهن کلید کرده است. آن جا که احساس ناتوانی می‌کند. آن جا که فکر می‌کند نمی‌تواند موفق بشود. بدین ترتیب شخص عصبی همواره می‌خواهد خود را به خودش و دیگران اثبات کند! چرا؟

دنباله بحث را در شماره آینده بخوانید.

